

نقش دیپلماسی در مناطق آزاد و تأثیر آن بر توسعه جزایر سه گانه ایرانی

افشین متقی^{۱*}، آرش قربانی سپهر^۲، مجتبی جهانگیری زرکانی^۳

۱- استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

(نویسنده مسئول) a.mottaghi@khu.ac.ir

۲- پژوهشگر پسادکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

Std_ar.ghorbanisepehr@khu.ac.ir

۳- دانشجوی کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

Mjahangiri7878@gmail.com

چکیده

مناطق آزاد امروزه به عنوان موتورهای توسعه کشورها از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. از این رو، بسیاری از کشورها برنامه و سناریوهای بسیار ویژه‌ای برای این مناطق داشته‌اند تا بتوانند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های این مناطق، زمینه توسعه را ایجاد کنند. از این رو، در جهان کنونی مناطق آزاد به عنوان گلوگاه‌های ارتباطی-تجاری در مناسبات میان کشورها نقش بسیار مؤثری دارند که زمینه (همکاری، مشارکت و همگرایی) را فراهم می‌آورد. در این راستا، کشورهایی در جهان موفق هستند که بتوانند با استفاده از دیپلماسی ویژه در مناطق آزاد خود مناسبات با کشورها را بر پایه همکاری و مشارکت بنیان گذارند که در این صورت مناطق آزاد زمینه توسعه همه جانبه و هم زمینه مناسبات دوستانه میان کشورها را فراهم آورده است. بر این مبنای پژوهش حاضر با روشی توصیفی و تحلیلی و مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای، تلاش کرده است تا مفهوم‌سازی درست و قابل قبولی از تبیین موقعیت منطقه آزاد ایران ارائه دهد. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که دیپلماسی مناطق آزاد چگونه بر توسعه جزایر ایرانی تأثیر می‌گذارد؟ نتایج پژوهش گویای آن است که اگر دیپلماسی ویژه در مناطق آزاد جنوبی کشور بکار گرفته شود، این مناطق ظرفیت آن را دارند که زمینه توسعه جزایر ایرانی را فراهم سازند.

کلمات کلیدی: ایران، مناطق آزاد، توسعه اقتصادی، دیپلماسی، جزایر سه گانه.

۱- مقدمه

مکان‌ها و نواحی جغرافیایی به منظور اداره بهتر امور و تنظیم روابط افقی و عمودی با سایر نواحی و همچنین استقرار نهادها و سازمانها و خودگردانی و مدیریت در بعد محلی نیازمند می‌باشند. این نوع خودگردانی‌ها و سازماندهی سیاسی فضا در بعد محلی در ادبیات جغرافیای سیاسی به «دولت محلی» و حکومت محلی و غیره تعبیر می‌شود که با کارکردهای ویژه خود از فعالیت‌هایی که ربوط به قلمرو دولت مرکزی است مجزا می‌شود. خودگردانی‌های محلی براساس فضای جغرافیایی خود دارای کارکردهای متنوعی شامل امور سیاسی، امنیتی، اداری، تجاری-بازرگانی، توریستی و غیره هستند که مناطق آزاد به لحاظ مدیریتی و اداره امور از مرحله تصمیم‌گیری تا اجرا و نظارت یکی از انواع خودگردانی‌های محلی است که در مناطق جغرافیایی ویژه‌ای با اختیارات و شرح وظایف مشخص به اداره امور محلی می‌پردازد (حافظنیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۲). مناطق آزاد مبتنی بر این اعتقاد شکل گرفته‌اند که سرمایه موتور رشد و توسعه اقتصادی یک کشور است (اسفندیاری و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۲۱). مناطق آزاد تجاری-صنعتی یا مناطق پردازش صادرات و واردات به‌عنوان یکی از ابزارهای گسترش صادرات صنعتی و تسهیل دسترسی کشورها به بازارهای جهانی مورد توجه اغلب دولتمردان و اقتصاددانان قرار گرفته است. امروزه تجربه بسیاری

از کشورها مانند چین، کره جنوبی و تایوان نشان می‌دهد که می‌توان با ایجاد مناطق آزاد تجاری امکان جذب سرمایه‌گذاری خارجی را فراهم آورد و به توسعه صادرات کالاهای صنعتی و در نتیجه درآمدهای ارزی کشور افزود (کریمی‌کیا و مقدم، ۱۳۹۱: ۶). در کشورهای در حال توسعه، تردید در دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی از طریق صادرات کالاهای اولیه باعث شد که بسیاری از کشورهای بعد از جنگ جهانی دوم تئوری‌های سنتی تجارت، مبنی بر تخصص یافتن کشورهای در حال توسعه در تولید و صدور کالاهای اولیه را کنار گذاشته و در جهت صنعتی شدن تلاش نمایند. به این دلیل، با هدف توسعه صادرات صنعتی، ایجاد اشتغال و انتقال تکنولوژی از طریق جذب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی اقدام به تأسیس مناطق آزاد نمودند (سلامی و همکاران، ۱۳۹۶: ۳). رشد سریع ایجاد مناطق آزاد تجاری باعث شده است پس از بندر هامبورگ (در سال ۱۸۸۸) و کشور ایرلند (سال ۱۹۵۹) کشورهای در حال توسعه زیادی اقدام به ایجاد چنین مناطقی در کشور خود نمایند. از آن جمله می‌توان به مناطق آزاد تجاری مانائوس (در برزیل)، منطقه آزاد ماریتین (در موریس)، منطقه آزاد کراچی (در پاکستان)، منطقه آزاد ماسان و ایری و کومی (در کره جنوبی)، منطقه آزاد کاندلا، الکترونیک سانتاکروز (در هند)، مناطق آزاد شیکو، ژیمان، شنجن، ژوهایی، شانتو، هانیان و پودینگ (در چین)، مناطق آزاد فرودگاه آتاتورک، مرسین، آنتالیا، اژه، چرم، استانبول، استانبول (ترکیه)، مناطق آزاد جبل علی، احمد بن رشید (در دبی)، منطقه آزاد جاکارتا (در اندونزی)، مناطق آزاد کیش، قشم و چابهار (سال ۱۳۶۸ در ایران) و... در آسیا اشاره نمود (اسفندیاری و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

در ایران اداره حاکمیت ملی بر پهنه فضایی مناطق آزاد از دو طریق صورت می‌پذیرد: یکی از طریق الگوی مدیریت سیاسی فضا (وزارت کشور و استانداری‌ها) و دیگری اختصاصی (سازمان مناطق آزاد). نوع عملکرد این الگوها در مناطق آزاد می‌تواند در تکامل یا تعارض با هم باشد، که این موضوع می‌تواند تأثیر مستقیمی بر کارکرد این مناطق داشته باشد (حافظنیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۳). از طرفی محیط جغرافیایی و همجواری سرزمینی بر آمده از آن، می‌تواند به عنوان عاملی مهم در پیوند کشورها و نزدیک کردن استراتژی آنها با هم باشد. به طور حتم کشورهای که در موقعیت جغرافیایی واحدی قرار دارند به نحو اجتناب‌ناپذیری بر یکدیگر اثر می‌گذارند. همچنین کشورهایی که دارای پیوندهای تاریخی و فرهنگی مشترک هستند، دارای علائق‌های مشترک هستند که آنها را در تعامل نزدیک با یکدیگر قرار می‌دهد. از این حیث ایران و کشورهای همجوار دارای اشتراکات فرهنگی و ژئوپلیتیکی قابل توجهی اند (محمدی و احمدی، ۱۳۹۱: ۸۶). همچنین مناطق آزاد تجاری ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی مناسب خود از پتانسیل‌های بسیاری برای توسعه مناسبات تجاری، سیاسی و فرهنگی با کشورهای همجوار را دارا می‌باشند و از آنجا که مناطق آزاد به شدت از سیاست‌های کشورهای حاکم بر این مناطق متأثر هستند، تحقق این توسعه‌ها و مناسبات به سیاست‌های ایران و سایر کشورهای همجوار وابستگی کامل دارد. لذا مناطق آزاد جنوبی ایران ظرفیت و پتانسیل قابل توجهی در توسعه جزایر سه گانه ایرانی دارند و می‌توان از این مناطق با تکیه بر دیپلماسی به توسعه دست یافت.

۲- مبانی نظری

۲-۱- منطقه آزاد

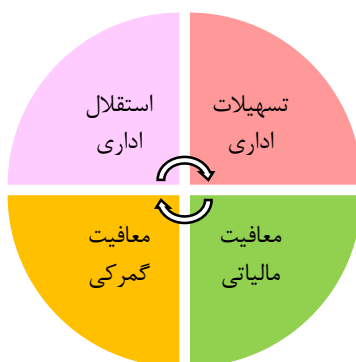
در سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۷۶ هامادا^۱ و رودریگز^۲ اصطلاح مناطق آزاد^۳ از حقوق گمرکی را به کار بردند که بعدها به صورت کوتاه‌تر عنوان منطقه آزاد به کار گرفته شد. این دو تعبیر، به رونق تجارت عنایت دارند و موضوع ساخت و تکمیل کالا مورد

- 1 . Hamada
- 2 . Rodriguez
- 3 . Duty-Free Zone

توجه آنها نیست. در سال ۱۹۷۶ اقتصاددان دیگری به نام وال^۱ اصطلاح مناطق صادرات ساز^۲ را به کار گرفت، که در آن گرایش به فرآوری و تکمیل کالای صادراتی در نظر بود، ولی سرمایه‌گذاری تولیدی در کانون توجه قرار نداشت. در سال ۱۹۸۲ گرویل^۳ اصطلاح مناطق آزاد فعالیت اقتصادی^۴ را به کار برد که تعبیری گسترده و شامل سرمایه‌گذاری، فرآوری و ورود و خروج کالا است. پس از آن اصطلاح مناطق صنعتگری^۵ نیز به کار گرفته شد (حسین خانی، ۱۳۹۰: ۱۵). امروزه انواع مختلفی از مناطق آزاد وجود دارد که شامل مناطق آزاد تجاری، و مناطق اقتصادی ویژه (مناطق پردازش صادرات) و انبار محصور گمرکی، بنادر آزاد، مناطق شرکت‌ها یا کار و پیشه و مناطق گمرکی می‌شود. مناطق مذکور از حالت مونتاژ ابتدائی و فعالتهای پردازش ساده بیرون آمده و فن‌آوری پیشرفته و پارک‌های علمی، مناطق مالی، مراکز تهیه و توزیع و حتی مراکز توریستی را در بر می‌گیرد (دهقانی، ۱۳۹۶: ۲۸ و ۳۰).

بنا بر تعاریف بین‌المللی، منطقه آزاد محدوده حراست شده بندوی و غیربندی است که از شمول برخی از مقررات جاری کشور متبوع خارج بوده و با بهره‌گیری از مزایایی نظیر معافیت‌های مالیاتی، بخشودگی سود و عوارض گمرکی، عدم وجود تشریفات زاید ارزی، اداری و مقررات دست و پاگیر و همچنین سهولت و تسریع در فرآیندهای صادرات و واردات با جذب سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال فناوری به توسعه سرزمین اصلی کمک می‌نماید.

به معنی قسمتی از قلمرو یک کشور است که عموماً "تا جائیکه به حقوق و عوارض وارداتی مربوط می‌شود به عنوان کالاهای خارج از قلمرو گمرکی تلقی میشوند و این منطقه از نظارت گمرک مرسوم تبعیت نمی‌کند" (کرمی، ۱۳۷۰: ۹). یا مناطق آزاد، قلمرو معینی از سرزمین اصلی است که در آن تجارت آزاد با سایر نقاط جهان با قوانین خاص و متفاوت از سرزمین اصلی مجاز شناخته شده است. این مناطق با ایجاد مشوق‌ها و معافیت‌های متنوع سعی دارند که سرمایه‌گذاری خارجی را جذب و آن را در تولید کالاهای صادراتی مورد استفاده قرار دهند. سپس با صادرات این کالاها کشور از آثار و مزایای مثبت صادرات و تجارت نظیر ایجاد اشتغال، رشد اقتصادی، توسعه شهری و منطقه‌ای و... برخوردار نمایند (فرشیدی، ۱۳۹۰: ۴).



شکل (۱): خصایص مناطق آزاد

- 1 . Wall
- 2 . Export Geared Areas
- 3 . Grubel
- 4 . Free Economic Activity Zones
- 5 . Manufacturing Zones

۲-۲- مناطق آزاد تجاری^۱

هر منطقه‌ای که به‌عنوان منطقه آزاد تجاری شناخته می‌شود، چیزی جدا از مفهوم تحول یافته تعریف قدیمی بند آزاد نیست. البته در اغلب مواقع دو مفهوم «منطقه آزاد تجاری» و «ناحیه آزاد تجاری» (مانند ناحیه آزاد تجاری آمریکای لاتین) به اشتباه به جای یکدیگر بکار برده می‌شود اما باید توجه داشت که تفاوت مشخصی بین این دو مفهوم وجود دارد. همچنین در بعضی مواقع مفهوم یکسانی از دو اصطلاح «بندر آزاد» و «منطقه آزاد تجاری» گرفته می‌شود در حالی که این سوءبرداشت ناشی از آن است که بیشتر مناطق مدرن آزاد تجاری در نزدیکی بنادر قرار دارند در حالی که بین این دو اصطلاح تفاوت ظریفی وجود دارد: بندر آزاد صرفاً به مثابه مرکزی برای جابه‌جایی کالا از یک وسیله حمل به وسیله دیگر یا به مثابه یک انبار امانی گمرکی است که مبادلات تجاری بین‌المللی را تسهیل می‌کند، در حالی که مناطق تجارت آزاد-اگرچه اغلب در محدوده بنادر آزاد تجاری واقع شده‌اند، در حقیقت مناطق سنتی و تولیدی هستند که در سواحل قرار داشته و قوانین ملی بر عملکرد آنها نظارتی ندارند، این مناطق مانند آهن‌ریا سرمایه‌گذاری‌های خارجی را به خود جذب می‌کنند و به دیگر سخن در حقیقت علت وجودی آنها نیز جذب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی است (دهقانی، ۱۳۹۶: ۳۰ و ۳۱). در هر حال، مناطق آزاد یکی از عناصر ساختار سیاسی فضا است با کارکرد و هویت اقتصادی-تجاری. این مناطق صرف‌نظر از فلسفه وجودی، ماهیت و کارکردهای اقتصادی-تجاری آنها، از آن جهت که بخشی از حاکمیت و اقتدار سیاسی حکومت و دولت مرکزی را به خود اختصاص می‌دهند و نسبت به سایر عناصر سیاسی-فضا از موقعیت ترجیحی برخوردارند، مورد توجه خاص جغرافیای سیاسی قرار دارند. در واقع این مناطق به صورت واحدهای سیاسی-اقتصادی هستند که دارای اختیارات ویژه‌ای در ورای اختیارات سایر عناصر و تقسیمات کشوری‌اند (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۴۰۶).

۲-۳- دیپلماسی و دیپلماسی عمومی

دیپلماسی در روابط بین‌الملل به دو صورت موسع و گسترده از یکسو و مضیق و تنگ دامنه از سوی دیگر به کار رفته است. در کاربرد موسع دیپلماسی به منظور اشاره به خط‌مشی یک دولت در روابط خارجی و در قبال سایر کنشگران به صورت فراگیر یا در یک حوزه موضوعی استعمال می‌شود؛ عباراتی مانند دیپلماسی خاورمیانه‌ای ایالات متحده یا دیپلماسی هسته‌اس اسران اصولاً یادآور چنین کاربردی است. در این کاربرد دیپلماسی دربردارنده اهداف و ابزارهای سیاست خارجی است و بنابراین با سیاست خارجی معادل و مرادف به نظر می‌رسد. در معنای مضیق و تنگ دامنه دیپلماسی در کنار اجبار و زور، اهرم‌های اقتصادی، تبلیغات و پروپاگاندا و نظایر آن یکی از وسایل و فنون پیشبرد اهداف سیاست خارجی محسوب می‌شود و بنابراین از مقوله ابزار و فنون سیاست خارجی به شمار می‌آید (پیرسلامی و اسمعیلی، ۱۳۹۸: ۷۴).

دیپلماسی را می‌توان از جمله اصطلاحات مبهم مطالعات سیاسی جهانی به شمار آورد که دامنه معنای آن بر اساس موارد استفاده و استفاده‌کنندگان مختلف، به طرز گیج‌کننده‌ای وسیع و متنوع است. پژوهشگران آگاه می‌دانند که استفاده از مفهوم دیپلماسی آن‌چنان تعمیم یافته است که اغلب با مفاهیمی چون «روابط بین‌الملل»، «سیاست جهانی» و یا «سیاست خارجی» مترادف (یا جایگزین) تلقی می‌گردد. اصطلاحاتی چون «دیپلماسی قدرت بزرگ»، «دیپلماسی ابرقدرت»، «دیپلماسی سران»، «دیپلماسی بحران» و بسیاری دیگر به خصوص در گزارش‌های مطبوعاتی بیانگر فرایند بسیار وسیعی است که نمی‌تواند تنها به بعدی خاص از دیپلماسی محدود گردد. ارتباط میان روابط بین‌الملل، سیاست جهانی و تاریخ بین‌الملل که اغلب با عنوان «تاریخ دیپلماتیک» معرفی می‌گردد، نظریه جایگزینی اصطلاحات فوق را تأیید می‌کند. به همین ترتیب در متون دانشگاهی و گزارش‌های مطبوعاتی، موارد استفاده دیگر دیپلماسی نظیر دیپلماسی

1 . Free Trade Zones

بریتانیا، دیپلماسی روسیه یا دیپلماسی آفریقای جنوبی، مبین این نکته است که به طور کلی منظور نویسندگان در استفاده از این واژه، بیان رفتار سیاست خارجی کشورهای مذکور بوده است (وایت، ۱۳۷۹: ۱۶-۱۵).

آدام واتسون می گوید: وظیفه اصلی دیپلماسی صرفاً اداره نظام نیست، بلکه مدیریت بر تحولات و حفظ نظم در بحبوحه تحولات از طریق نوعی جریان مستمر مجاب کردن است. مسلماً می توان عکس این نقه را نیز صادق دانست زیرا دیپلماسی می تواند وسیله ای برای ادامه اختلافات یا درگیری ها باشد (بارستون، ۱۳۷۴: ۶۶). بارستون نیز معتقد است که در یک سطح کلی تر، یکی از وظایف دیپلماسی، تدوین، تنظیم و اصلاح مجموعه گسترده ای از قواعد بین المللی هنجاری و سامان بخش است که سبب ایجاد نوعی ساختار در نظام بین الملل می شود (همان، ۶۶). به طور سنتی، کارکردهای معمول و قدیمی دیپلماسی شامل پنج وظیفه جمع آوری اطلاعات، نقش مشورتی و ارتباطی، حفاظت از منافع ملی، نقش مذاکره ای و انجام خدمات کنسولی بوده است. روزنا بر آن است که کارکرد دیپلماسی به گونه ای فزاینده تابع تصمیمات بازیگران فراملی شده و با انتقال بسیاری از وظایف اداری نمایندگی های دیپلماتیک به بازیگران جدید، تعهدات دیپلماتیک کشورها تحلیل رفته است (وحیدی، ۱۳۸۶: ۳۷۴). از این رو دیپلماسی هنر برقراری و توقویت روابط دوجانبه و چندجانبه با هدف تأمین منافع ملی است (قورچی و کاویانی راد، ۱۳۹۷: ۶۱).

دیپلماسی عمومی برای نخستین بار در آمریکا در سال ۱۹۶۵ توسط «ادموندگولین» رئیس مدرسه حقوق و دیپلماسی فلچر در دانشگاه «تافتس» همراه با تأسیس مرکز «ادوارد آر. موروا» برای دیپلماسی عمومی به کار گرفته شد. این مرکز در یکی از اولین بروشورهای خود، دیپلماسی عمومی را تأثیرگذاری بر نگرش های عمومی برای شکل دهی و اجرای سیاست های خارجی و شامل ابعادی از روابط بین المللی می داند که فراتر از دیپلماسی سنتی است (Cull, 2009: 19).

از دیدگاه گیفورد مالون دیپلماسی عمومی عبارت از ارتباط مستقیم یک دولت با مردم خارجی با هدف تاثیرگذاری بر سیاست های دولت های آنهاست (Malone, 1985:199). هانس جی مورگنتا نیز دیپلماسی عمومی را عبارت از رویه های ارتباطی دولت با مردم خارجی جهت ایجاد درک در ست از اهداف، انگاره ها، نهادها، فرهنگ و سیاست های یک کشور با استفاده از رسانه های گروهی تعریف کرده است (سجادپور و وحیدی، ۱۳۹۰: ۸۲).

قبل از دهه ۱۹۹۰، دیپلماسی عمومی از اهمیت زیادی در دستگاه های دیپلماتیک برخوردار نبود، درک محدود و ابزاری از آن وجود داشت و آن را با دیپلماسی فرهنگی و رسانه ها معادل می دانستند و دو بخش مطبوعاتی و فرهنگی مسئول آن بودند، اما با ظهور قلمرو عمومی جهانی و به خصوص از اواخر دهه ۱۹۹۰، دستگاه های دیپلماتیک ملی توجه خاصی به دیپلماسی عمومی کرده و کشورهای مختلف به ویژه در آمریکا، کانادا، اروپا و جنوب شرق آسیا سازوکارهای جدید برای آن طراحی کرده اند. اهمیت آن به حدی است که برخی صاحب نظران خواستار بازسازی ساختار دستگاه های دیپلماتیک ملی بر اساس الزامات دیپلماسی عمومی نوین شده اند (Hocking, 2000:40).

دیپلماسی عمومی به صورت اجتناب ناپذیری به قدرت مرتبط است. این امر توسط جوزف نای اساساً به شکل قدرت نرم مشخص شده است. پایه و اساس قدرت نرم تاثیرات نامحسوس و غیر مستقیم عواملی چون فرهنگ، ارزش و ایدئولوژی است (Snow, 2009:3). از این جهت است که در تعریف دیپلماسی عمومی برخی از محققان آن را ابزار ارتقاء قدرت نرم یا قدرت هوشمندانه یا راهبردی دانسته اند که منابع قدرت نرم را به عمل و کنش تبدیل می کند. واژه قدرت نخستین بار به وسیله جوزف نای مطرح شد و آن را توانایی وادار کردن دیگران به انجام کاری از طریق جذب و اقناع تعریف کرد. وی این

شکل قدرت را در برابر قدرت سخت (منابع قدرت ملموس مثل قدرت نظامی، اقتصادی و...) قرار داد که مبتنی بر تهدید به استفاده از نیروی نظامی، تحریم اقتصادی و ارباب است. از نظر وی قدرت نرم، توانایی شکل دادن به ترجیحات دیگران است و متکی بر شخصیت جذابیت رهبران، فرهنگ، ارزش های سیاسی، نهادها و سیاست خارجی است که نزد دیگران مشروع به نظر رسیده و با اقتدار اخلاقی همراه است. در واقع دیپلماسی عمومی نوین ابزاری است که کنشگران بین المللی از طریق آن این منابع را در راستای تحقق اهداف خود بسیج می کنند. اگر منابع فرهنگی آن ها از جذابیت برخوردار باشد، دیپلماسی عمومی آن ها قدرت نرم بیشتری تولید می کند (Nye, 2008:94).

به عبارتی دقیق تر، دیپلماسی عمومی بر ادغام بازیگران دولتی و غیر دولتی و بخش خصوصی تاکید می کند و بخش خصوصی طیف وسیعی از شرکت ها و سازمان های غیر دولتی تا کارشناسانی که در سطح جهانی مطرح هستند را در بر می گیرد. بر این اساس می توان بازیگران عرصه دیپلماسی عمومی را شامل وزراء، سفراء، شرکت ها و گروه های تجاری، دانشگاهیان و مراکز فکری و تحقیقاتی و سازمان های غیر دولتی دانست (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۴).

۲-۳-۱- دیپلماسی تجاری

در آغاز بحث دیپلماسی تجاری، باید این نکته را روشن کرد که این مفهوم گرچه با مفاهیمی همچون دیپلماسی اقتصادی و سیاست تجاری، همپوشی های مهمی دارد، اما تفاوت های کلیدی نیز با این دو مفهوم دارد. مهمترین عاملی که دیپلماسی اقتصادی را از دیپلماسی تجاری متمایز می نماید، شمولیت آن است، دیپلماسی اقتصادی بنابر یک تعریف، کلیه فعالیت هایی که یک دولت در حوزه روابط اقتصادی خارجی صورت می دهد را در بر می گیرد. باریچ و جیمز، دیپلماسی تجاری را به عنوان اقدامات نمایندگی های دیپلماتیک در حمایت از بخش های مالی و کسب و کار کشور متبوع، تعریف کرده اند. از منظر آنان این مفهوم گرچه همپوشانی های مهمی با دیپلماسی اقتصادی دارد، اما در وجوه مهمی نیز از آن تمایز است. یکی دیگر از تعاریفی که از مفهوم دیپلماسی تجاری ارائه شده، آن را «خدمت دولت به جامعه تجار و شرکت های دولتی با هدف توسعه آن دسته از فعالیت های تجاری بین المللی که برای جامعه واجد منفعت اند» تعریف می کند. تعریف دیگری، دیپلماسی تجاری را دربرگیرنده تمامی جنبه های حمایت از کسب و کار و توسعه آن (تجارت، سرمایه گذاری، تورسیسم، علم و فناوری، حمایت از حقوق مالکیت معنوی) معنا می کند. دیگرانی، دیپلماسی تجاری را به معنای استفاده از ابزارهای دیپلماتیک برای حمایت از فعالیت های بازرگانی همچون توسعه صادرات و سرمایه گذاری مستقیم خارجی دانسته اند، حمایتی که با استفاده از منابع در اختیار یک دولت صورت می گیرد و اهدافی همچون ثبات اقتصادی، رفاه و ارتقای مزیت رقابتی را پیگیری می کند (ملایک و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۳-۶). یکی از کارکردهای اصلی دیپلماسی در زمینه تجارت در سطح دو جانبه و چندجانبه، ایجاد قواعد و چارچوبی است که بر اساس آن طرفین قادر باشند فعالیت های بازرگانی و سایر موارد همچون تأمین مالی و سرمایه گذاری را به شیوه ای سازمان یافته اداره کنند. همچنین زمانی هدف دیپلماسی تقویت یا تجدید ساختار تجارت است که سطح روابط تجاری در فقدان یک توافق یا عدم کفایت یک توافقنامه پیشین، پایین و گسیخته باشد. به علاوه، دولت ها اغلب یک توافقنامه رسمی را به دلیل امنیت اقتصادی، چون توافقنامه های حمایت از سرمایه گذاری برای حفاظت از دارایی ها و فعالیت های اتباع خود یا تضمین امنیت فراهم شدن مواد خام یا کالای اساسی، مهم تلقی می کنند. در حالیکه این بحث وجود دارد که دیپلماسی برای گسترش ترتیبات قانونی میان دولت ها، همچنین میان دولت ها و واحدهای دولتی به کار گرفته می شود، عمس آن نیز صادق است. ممکن است دولت ها از بستن یک موافقتنامه عمومی تجارت یا موافقتنامه ای جزئی خودداری کنند تا از کسب منافع جلوگیری کنند یا از آن منافع به عنوان اهرمی جهت به دست آوردن امتیازات در برخی زمینه های دیگر استفاده کنند. برای نمونه ژاپن از بستن یک موافقتنامه بلندمدت اقتصادی با اتحاد شوروی خودداری کرد تا زمانی که در اختلاف بر سر جزایر شمالی هوکایدو که شوروی در سال ۱۹۴۵ اشغال کرده بود، پیشرفتی صورت گیرد. از دیگر سو،

دیپلماسی اقتصادی در حمایت از بخش‌های خصوصی هر کشوری می‌تواند با پیگیری موقعیت‌های اقتصادی در کشورهای دیگر عمل کند. بر این مبنا، مأمورین دیپلماسی تجاری می‌توانند با جمع‌آوری اطلاعات در باب موقعیت‌های تجاری، عملکرد بخش‌های تجاری کشور مورد هدف برای بخش‌های تجاری کشور متبوع خود، گام بزرگی در جهت توسعه ملی و افزایش تجارت بردارند (امینی، ۱۳۸۸: ۱۶۲-۱۶۱).

از همین رو تردیدی نیست که کشورها به طراحی و اجرای دیپلماسی تجاری نیاز دارند. مهمترین دلایل نیاز کشورها به طراحی و اجرای دیپلماسی تجاری را اینگونه می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱. نیاز به دسترسی اطلاعات قابل اتکاء و بی‌طرفانه،
۲. جستجوی شریک: تشویق شرکت‌های یک کشور به بین‌المللی شدن،
۳. مدیریت و کاهش اختلافات،
۴. حمایت از هیئت‌های کشور متبوع که از سایر کشورها دیدار می‌کنند،
۵. برآورده ساختن دغدغه‌های استراتژیک همچون تجارت استراتژیک حمایت از فعالیت‌های مرتبط با توسعه و تحقیق یا تسهیل دسترسی به انرژی،
۶. بهبود تصویر بین‌المللی یک کشور به تصویرسازی از آن (ملایک و همکاران، ۱۳۹۰: ۶).

۲-۴- نظریات در حوزه دیپلماسی اقتصادی

الف) نظریه واقع‌گرایی

واقع‌گرایی اساس دیپلماسی را پیشینه‌سازی قدرت یک دولت-ملت می‌داند و دیپلماسی اقتصادی را ابزاری می‌داند که از طریق توزیع دستاوردهای اقتصادی به افزایش قدرت سیاسی کمک نماید، اگر چه هر گونه توفیق در عرصه دیپلماسی اقتصادی را موقوف به برتری قدرت نسبی طرف مذاکره می‌دانند، به‌عنوان نمونه در اختیار داشتن اهرم‌هایی چون کنترل و یا دسترسی به بازارهای بزرگ و یا منافع مالی می‌تواند ورق را به نفع قدرتمندان برگرداند.

ب) نظریه ثبات مبتنی بر سیطره

نظریه ثبات مبتنی بر سیطره، توفیق در همکاری‌های اقتصادی را مستلزم وجود یک قدرت مسلط می‌داند. بدون وجود قدرت قاهره مسلط، حصول اطمینان از گردن نهادن کشورها به رژیم‌های تأسیس شده امکان ندارد. فی‌الواقع این نظریه برای توضیح چگونگی ایجاد نظم اقتصادی بین‌المللی تحت سیطره آمریکا در نظر گرفته شده است. در مواردی که مذاکرات اقتصادی و برپایی رژیم‌ها توسط قدرت‌های بزرگ اقتصادی و به رهبری آنها صورت می‌گیرد، نظریه ثبات مبتنی بر سیطره را می‌توان برای درک بهتر مفاهیم در مطالعه دیپلماسی اقتصادی بکار گرفت. اما نکته اینجاست که در شرایط امروز، کشوری که بتواند به تنهایی نقش قدرت مسلط را ایفا نماید، تردید وجود دارد.

ج) نظریه وابستگی متقابل

نظریه وابستگی متقابل نیز می‌کوشد با ارجاع رویدادها و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی به قدرت نسبی در روابط بین‌الملل، قوانین بازی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری را به سایرین تعمیم می‌دهد. اگر چه نظریه وابستگی به‌طور خاص برای توضیح توسعه نیافتگی ارائه شده است، لیکن باید یادآور شد که کشورهای کمتر توسعه یافته به دلیل فقدان قدرت و منابع مورد نیاز برای

اعمال نفوذ در اقتصاد جهانی، ممکن است پیشاپیش از دستیابی به اهداف و برنامه‌های اقتصادی خود باز بمانند. از این‌رو، نظریه پردازان وابستگی، نظریه بین‌الملل را صرفاً با دیدی اقتصادی می‌نگرند و مدعی‌اند که روابط بین‌الملل حاکی از توزیع عادلانه کالاهای اقتصادی است و نظام کنونی اقتصاد جهانی مولد توسعه طبیعی کشورهای سرمایه‌داری است که از طریق انحصار مراکز تولید، سرمایه مازاد مناطق پیرامونی را به جامعه خود منتقل کرده و نوعی رابطه وابستگی ساختاری را علیه این کشورها ایجاد کرده است. دیپلماسی اقتصادی نیز با اشاعه تجارت آزاد روابط نابرابر گذشته را تداوم بخشیده و بافت سلسله مراتبی اقتصادی گذشته را حفظ می‌کند (حیدری و انعامی علمداری، ۱۳۹۱: ۴۳-۴۲).

۳- روش پژوهش

در پژوهش حاضر از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی برای انجام پژوهش استفاده شده است. از این‌رو، روش اصلی پژوهش با توجه به ماهیت کاربردی و مبتنی بر استدلال‌های منطقی است.

۴- یافته‌های پژوهش

۴-۱- اهمیت مناطق آزاد در مناسبات بین کشورها

مدل ابتدایی مناطق آزاد دارای شرایط و ویژگی‌های تجاری بود. ابتدا در ۱۸۸۸ میلادی، رونق و شکوفایی را به منطقه هامبورگ آورد، به گونه‌ای که کشورهای دیر به مشابه‌سازی و الگوبرداری از هامبورگ پرداختند. بعد از خاتمه جنگ دوم جهانی، مدل دوم و سوم مناطق آزاد با شرایط و ویژگی ایجاد صنایع و ارائه خدمات به وجود آمدند. مدل چهارم مناطق آزاد در دهه ۱۹۷۰ میلادی تشکیل و فرم‌دهی گردید. در پی توسعه سیاسی و اقتصادی جهان و انقلاب در فناوری، نسل جدید مناطق آزاد از مناطق خدماتی-صنعتی به مناطق آزاد بر پایه دانش ارتقاء پیدا کرد. این‌گونه مناطق آزاد ابتدا در آمریکا ایجاد شدند و سپس در دیگر کشورها گسترش یافتند. به منظور ارتقای توان صنایع با فناوری بالا و همچنین تجاری‌سازی یافته‌های تکنولوژیک، برخی مناطق شهرها یا حومه آنها که شامل تعداد بیشتری از مناطق تحقیقاتی و دانشگاهی بود به عنوان مناطق مناسب برای ایجاد این‌گونه مناطق آزاد انتخاب شدند و با ارائه تسهیلات و امتیازات ویژه، مکان مناسب برای رشد و ترقی این صنایع را فراهم ساختند. مدل پنجم مناطق آزاد مناطق با تمامی کارکردهایی بود که تا کنون در دوره توسعه مناطق آزاد تعریف شد و به همین دلیل منطقه ویژه اقتصادی جامع نامگذاری گردید. ششمین مدل دارای رسالت سایر مناطق آزاد می‌باشد؛ منتهی فرمانطقه‌ای در تعامل با سرزمین اصلی برای کسب درآمد ارزی و ایجاد ارزش افزوده (حسین خانی، ۱۳۹۰: ۱۳ و ۱۴).

در حدود چهل سال پیش ایجاد مناطق آزاد تجاری برای دسترسی به سرمایه‌گذاری‌های خارجی و انتقال فن‌آوری مدنظر بسیاری از مسئولان اقتصادی کشورها از جمله کشورهای در حال رشد و توسعه قرار گرفت و تجربیات موفق نیز در تشکیل این مناطق در گوشه و کنار جهان به ویژه در شرق آسیا به دست آمده است. بررسی قوانین و مقررات مناطق آزاد دنیا این حقیقت را به وضوح نشان می‌دهد که مهمترین اهداف این مناطق توسعه صادرات کالا و خدمات و افزایش درآمدهای ارزی کشورهایی است که با تأسیس این مناطق همت گذاشته‌اند. به عبارتی دیگر مناطق آزاد به عنوان سکوی پرتاب صادرات در اقتصاد اغلب کشورها به شمار می‌روند (حسین خانی، ۱۳۹۰: ۲). لذا می‌توان گفت ایجاد و توسعه مناطق آزاد تجاری در کشورهای در حال توسعه بی‌شک یکی از عمده‌ترین تحولاتی است که در طی نیم قرن اخیر در اقتصاد جهانی به‌وقوع پیوسته است. دلایل این امر چه از جنبه‌های داخلی و چه از نقطه نظر سرمایه‌گذاری خارجی متعددی است که اهم آنها عبارت‌اند از: الف) عدم توفیق استراتژی‌های توسعه مبتنی بر جایگزینی‌های واردات؛ ب) ارزانی و فراوانی نیروی کار. ج) جهانی شدن اقتصاد

بازرا آزاد و همچنین افزایش محدودیت‌ها برای فعالیت شرکت‌های چند ملیتی. این مناطق یکی از عناصر ساختار سیاسی فزاست با کارکرد و هویت اقتصادی-تجاری (محرابی و امیری، ۱۳۹۲: ۱۴۱). بنابراین می‌توان گفت که مناطق آزاد یکی از مهمترین مناطق رونق اقتصاد و تجارت در کشورهای مختلف جهان می‌باشند. این مناطق در تمام مراحل شکل‌گیری رشد و گسترش خود نیازمند به حمایت‌های مالی از دولت‌های خود می‌باشند از طرفی دیگر مدیریت سیاسی و اداری این گونه مناطق زیر نظر نماینده سیاسی منطقه‌ای حکومت نیست، بلکه به‌طور مستقیم زیر نظر بالاترین مقام کشوری هستند و مقررات و قوانین اقتصادی و تجاری و مدنی خاص به خود دارند. به زبان ساده مناطق آزاد، واحد سیاسی شبه مستقلی هستند که در جوار واحد سیاسی مادر وظایف خود را انجام می‌دهند. مدیریت منطقه آزاد تجاری در ایجاد تعهدات بین‌المللی نیز دارای اختیارات است و قادر به برقراری روابط با دولت‌های خارجی، افراد و شرکت‌های سرمایه‌گذار بیگانه و دادن تضمین‌ها و تعهدات لازم مبنی بر ملی شدن سرمایه‌های آنان می‌باشد (حافظنیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۲ و ۲۳). از این رو می‌توان نتیجه گرفت که برقراری مناسبات سیاسی بین کشورهای دارای مناطق آزاد از گذشته‌های دور و با شکل‌گیری اولین مناطق آزاد تجاری در پی گسترش روابط تجاری و اقتصادی کشورها عمیق‌تر گشته است. کشورها با داشتن مناطق آزاد زمینه مناسبات و همکاری‌های بین‌المللی را فراهم می‌آورند و این مناطق آزاد بر روند توسعه کشور اثر می‌گذارد و زمینه جذب سرمایه‌گذاران می‌شود. بر این اساس مناطق آزاد به عنوان یک منبع قدرت برای کشورهایی محسوب می‌شود که تولیداتی دارند و این مناطق که در بنادر آزاد قرار گرفته است به راحتی کالای تولید شده را به سایر کشورها صادر می‌کند و زمینه ارز آوری برای کشور می‌شود که این رونق اقتصادی کشور را با خود به همراه دارد. مبتنی بر اصول بیان شده مناطق آزاد به ویژه مناطقی که در سواحل که دسترسی بین‌المللی قرار دارد در مناسبات میان کشورها از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای قرار دارد و دولت‌ها با اتخاذ یک دیپلماسی ویژه با سایر کشورها می‌تواند آن منطقه تجاری را جهانی نماید به‌طوری‌که بسیاری از کشورها وابسته آن منطقه تجاری شوند.

۴-۲- اهداف مناطق آزاد ایران

بنابر تعاریف بین‌المللی، منطقه آزاد محدوده حراست‌شده بندری و غیربندری است که از شمول برخی مقررات جاری کشور متبوع خارج بوده و با بهره‌گیری از مزایایی نظیر معافیت‌های مالیاتی، بخشودگی سود و تعرفه گمرکی، همچنین سهولت و تسریع در فرآیندهای صادرات و واردات با جذب سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال فناوری، به توسعه سرزمین اصلی کمک می‌کند. بر این اساس، تامین کمبودهای توسعه اقتصاد ملی، بهره‌گیری از مزایا، پتانسیل‌ها و به‌طور کلی برتری‌های نسبی منطقه، برقراری ارتباط سیستماتیک بین اقتصاد ملی و جهانی، کسب و افزودن بر مهارت‌های نیروی کار و مدیریت، تولید و اشتغال، کسب درآمدهای ارزی، جذب سرمایه‌های خارجی و فناوری پیشرفته همچنین در مرتبه بعدی محرومیت‌زدایی و توجه به مناطق محروم از جمله اهداف اصلی ایجاد مناطق آزاد است. در ایران نیز ایده اولیه شکل‌گیری مناطق آزاد تجاری-صنعتی به برنامه اول توسعه مصوب سال ۱۳۶۸ برمی‌گردد. از جمله اهدافی که برای شکل‌گیری مناطق آزاد در ایران به ویژه در دوران تحریم و اقتصاد مقاومتی وجود دارد و به عنوان راه نجاتی برای کشور از بحران‌های اقتصادی مطرح است، کسب درآمد ارزی برای کشور است به‌طوری‌که بتوان با صادرات تولیدات، ارزآوری کرد و بتوان هزینه‌های جاری دولت و کشور را با آن پرداخت کرد و از سوی دیگر در جهان جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. علاوه بر ارز آوری، ایجاد مناطق آزاد زمینه ایجاد اشتغال‌های فراوانی در آن منطقه و در سطح کشور می‌شود به عبارتی به هر میزان رسالت‌های بیان شده برای هر منطقه آزاد هر چه دقیق‌تر اجرا شود به همان میزان توسعه یافتگی، توسعه و اشتغال در درون کشور رخ می‌دهد و زمینه‌ای می‌شود که

مناطق محروم نزدیک مناطق آزاد، به مناطقی توسعه یافته تبدیل شوند. لذا کلید خوردن موفقیت اهداف بیان شده برای مناطق آزاد ایران در گرو موارد نام برده شده در ذیل می‌باشد.

- ۱- **ثبات سیاسی:** ثبات سیاسی مهمترین عاملی است که موجب جذب سرمایه در کشورمان می‌شود. لذا سرمایه‌گذاران خارجی به‌طور معمول از سرمایه‌گذاری در کشوری که ثبات سیاسی ندارند، اجتناب می‌کنند.
- ۲- **تعهد به اقتصاد آزاد:** هر چه کشور ایران در فضای جریان‌ها قرار گیرد و دولت به سمت اقتصاد درهای باز تمایل پیدا کند به همان میزان مناطق آزاد ایران جذابیت بیشتری برای سرمایه‌گذاران خارجی خواهد داشت و زمینه رشد این مناطق می‌شود.
- ۳- **محل استراتژیک:** مناطق آزاد تجاری باید به بازارهای بین‌المللی عمده نزدیک باشد. از این‌رو، هر چه کشور ما در انزوا قرار گیرد و خود را در مسیر جریان آزاد قرار ندهد، مناطق آزاد کم‌کم کارکرد واقعی خودشان را از دست خواهند داد.
- ۴- **در دسترس نبودن نیروی کار ارزان:** تولیدکنندگان خارجی به دنبال کاهش هزینه‌های تولید هستند و از این‌رو، نیروی کار ارزان از عواملی است که در جذب سرمایه‌گذار به منطقه آزاد نجاری مؤثر می‌باشد و قابل توجه اینکه اکثر مناطق آزاد کشور ایران دارای نیروی کار ارزان و جوان است که به عنوان یک منبع مهم می‌تواند نقش آفرینی کنند.
- ۵- **زیرساخت‌های مناسب:** وجود زیرساخت‌های مناسب مانند سیستم‌های حمل و نقل، ارتباطات و اداری برای موفقیت مناطق آزاد تجاری یک ضرورت محسوب می‌شود درحالی‌که کشور ایران در این زمینه تلاش‌های خود را کرده است و اگر بتوان کریدور شمال به جنوب را متصل کند، جایگاه اقتصادی مناطق آزاد بیش از پیش افزایش پیدا می‌کنند و بسیاری از کشورها خواهان استفاده از این مسیر در جابجایی کالاهای خود هستند (ره‌نورد، ۱۳۸۹: ۴۹-۴۸ با تغییر).

۳-۴- مناسبات ایران با کشورهای همسایه بر پایه دیپلماسی ویژه در مناطق آزاد

از جمله علت وجود مناطق آزاد در ایران، «تامین کمبودهای توسعه ملی، بهره‌گیری از مزایا، پتانسیل‌ها و برتری‌های نسبی اقتصاد ملی، رونق صادرات، ایجاد ثبات اقتصادی و...» می‌باشد. تحقق یافتن موارد ذکر شده مناطق مرزی کشور ایران را به رونق و آبادانی نزدیک می‌سازد. بر این بنیاد، مناطق آزاد فرصتی استثنایی برای پیوند اقتصادی و منبعی ارزشمند در مناسبات با کشورهای دیگر است به ویژه کشورهایی که می‌توانند از ظرفیت این مناطق آزاد استفاده کنند که هم زمینه تأمین منابع کشور خود را فراهم آورند و هم زمینه توسعه اقتصادی کشور میزبان شوند. از این‌رو، مهمترین برنامه برای کشور ایران و دولتمردان، تقویت همکاری‌های تجاری و آزادسازی تجاری با بهره‌گیری از دیپلماسی ویژه هر منطقه اقتصادی جهت همکاری‌های منطقه‌ای است. زیرا مناطق آزاد به ویژه مناطق آزادی که در بنادر قرار گرفته‌اند از ظرفیت‌های بسیار خوبی برخوردارند. بر این اساس، پرداختن به همکاری‌های تجاری و حتی آزادسازی تجاری با همسایگان، می‌تواند به‌عنوان مقدمه و تمرینی برای تسهیل روند تعامل سازنده و هوشمندانه ایران با اقتصاد جهانی تلقی شود که این الگو با بهره‌گیری از دیپلماسی ویژه در هر منطقه اقتصادی-تجاری زمینه‌ای فراهم می‌آورد تا کشورها با یکدیگر بتوانند همکاری دوستانه داشته باشند و زمینه صلح منطقه‌ای فراهم شود به‌طوری‌که همه کشورها از موقعیت جغرافیایی خوبی برخوردار نیستند و از این‌رو کشور ایران با

قرار گرفتن در موقعیت دریایی و جغرافیایی مناسب این امکان را دارد تا بتواند با ظرفیت‌های موجود در مناطق آزاد و بنادر، کشورهای همسایه خود را جهت تجارت و حتی کریدور ارتباطی شمال به جنوب دعوت کند و با احداث زیرساخت‌های مناسب و برقراری امنیت بیشتر، به جذب سرمایه‌گذاران بپردازد و به نوعی موارد بیان شده به صورت زنجیره وار به یکدیگر متصل هستند و اگر می‌خواهیم اقتصاد ایران آینده را اقتصادی بدون نفت برنامه‌ریزی کنیم نیازمند آن هستیم که با برنامه‌های دقیق و عملیاتی پیش رفته و رویکرد آینده‌نگارانه نسبت به وضعیت همسایگان خود داشته باشیم و با هر کدام از همسایگان با دیپلماسی ویژه خودشان وارد گفتگو و مناسبات شویم که این ظرفیت‌سازی می‌تواند ما را یک گام به اقتصاد بدون نفت و گاز نزدیک سازد. بنابراین، به نظر می‌رسد چندجانبه‌گرایی و همکاری‌های تجاری منطقه‌ای نقش مهمی در دستیابی به اهداف سیاست خارجی کشور در زمینه توسعه روابط اقتصادی خارجی و به عبارتی پیشبرد دیپلماسی اقتصادی ایفا می‌کند. اما باید یادآور شد که دولت نمی‌تواند در مناطق آزاد مختلف یک نوع دیپلماسی را اتخاذ کند بلکه دولت باید با بکارگیری دیپلماسی ویژه در هر منطقه اقتصادی - تجاری زمینه مناسبات بهتر و شایسته‌تر را میان کشورها و سرمایه‌گذاران در مناطق آزاد فراهم نمایند. به‌طور مثال دیپلماسی ویژه‌ای که دولت باید در منطقه آزاد ماکو بکار گیرد با دیپلماسی ویژه‌ای که در منطقه آزاد چابهار بکار می‌گیرد باید متفاوت باشد زیرا کشورهایی که در نزدیکی این مناطق آزاد هستند، هر کدام دارای نگرش و رویکردهای متفاوتی در مناسبات با کشورمان هستند که باید مسئولین، نخبگان توانمندی را برای سامان دادن اوضاع اقتصادی - تجاری مناطق آزاد در راستای اتخاذ دیپلماسی ویژه برگزینند تا بتوانند بر کارویژه این مناطق آزاد تأثیر بیشتری بر جای گذارد که در شکل (۲) مناطق آزاد و کشورهای که جهت تجارت در نزدیکی آن مناطق آزاد وجود دارد، ترسیم شده است.

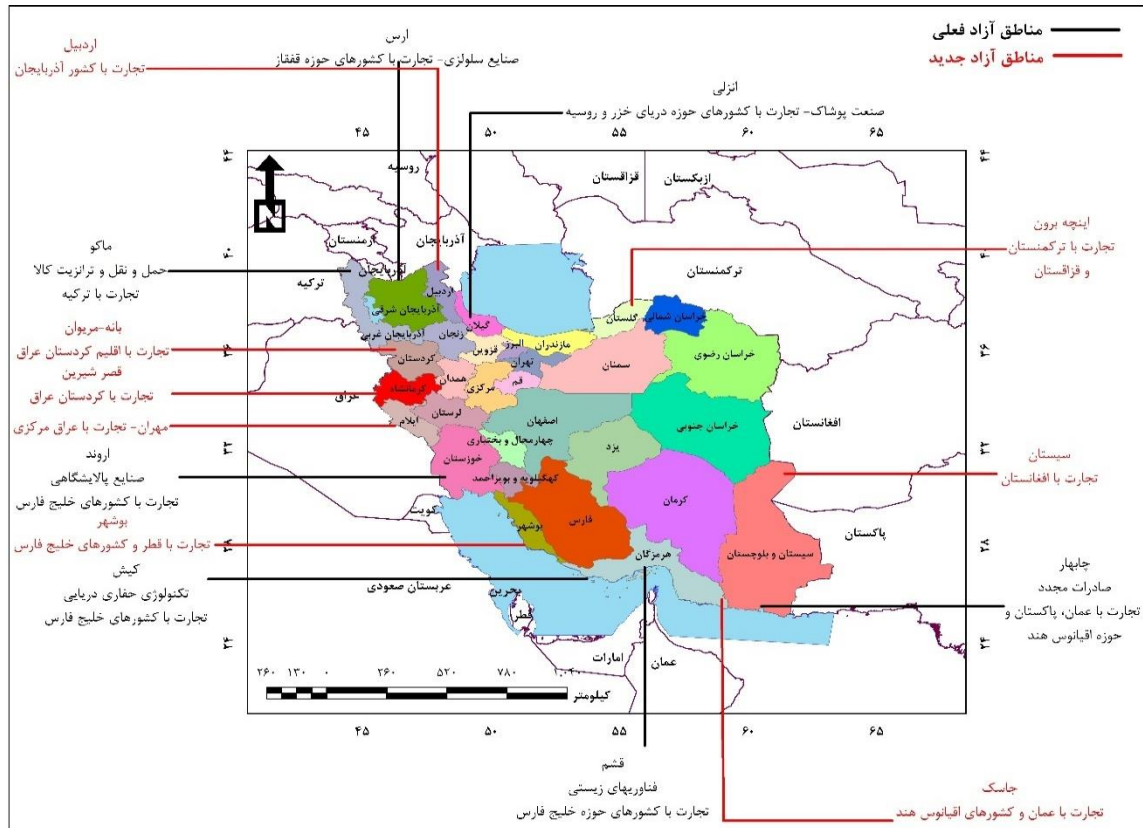
۴-۴- وسعت و موقعیت جزایر سه‌گانه بوموسی، تنب‌بزرگ، تنب کوچک

«جزیره بوموسی» با وسعت دوازده کیلومتر مربع «تنب‌بزرگ» با یازده کیلومتر مربع و «تنب کوچک» با دو کیلومتر مربع مساحت، همراه با سایر جزایر ایرانی خلیج فارس، دنباله چین خوردگی‌های زاگرس در آب‌های کرانه‌ای ایران محسوب می‌شوند.

الف) بوموسی

بوموسی با وسعتی حدود ۱۲ کیلومتر، غربی‌ترین جزیره خط قوسی آب‌های سرزمینی ایران است، این جزیره در ۵۰ کیلومتری جزیره سیری و تقریباً در ۷۵ کیلومتری بندر لنگه قرار دارد. جزیره بوموسی یکی از چهارده جزیره استان هرمزگان و نزدیکترین، پهنه خشکی از خاک ایران به خط استواست که در فاصله ۲۲۲ کیلومتری از بندرعباس قرار گرفته است. و فاصله آن از امارات عربی ۳۵ مایل و از ایران ۴۳ مایل است (سازمان نقشه برداری، ۱۳۹۱). بوموسی آخرین حلقه زنجیره دفاعی ایران در دهانه خلیج فارس به شمار می‌رود (مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۹۲). کوه حلوا مرتفع‌ترین قله آن است که ۱۱۰ متر ارتفاع دارد، این جزیره یکی از مراکز صدور نفت خام کشور با ظرفیتی قابل توجه است. دلیل نبود آب شیرین و زمین‌های مناسب کشاورزی، بیشتر مردم بوموسی به ماهی‌گیری، رهگذر صید مروارید مشغولند (حیدری موصول، ۱۳۸۹: ۸۲). بنابر آمار انگلیسی‌ها در سال ۱۸۵۰م، جمعیت بوموسی در آن زمان از حدود شصت خانوار (که اغلب ایرانی بوده‌اند) تشکیل می‌شد و طبق آخرین سرشماری صورت‌گرفته در سال ۱۳۹۵ جمعیت کل آن ۴۲۱۳ نفر گزارش شده است (مرکز

آمار ایران، استان هرمزگان: ۱۳۹۵). بوموسی از تنبها بزرگتر و تقریباً شبیه به شکل یک لوزی است، که قطر آن از حدود ۴/۸ فراتر نمی‌رود.



شکل (۲): مناطق آزاد ایران (ترسیم از نگارندگان، ۱۴۰۳)

سطح جزیره و به خصوص در سطح جنوبی و مرکزی آن بالنسبه هموار و شنی است. در این قسمت از جزیره برخی گیاهان و بوته‌های مناطق خشک می‌روید، که دام‌های محلی از آن استفاده می‌کنند، در این جزیره بوته‌زارها و باغ‌های پراکنده‌ای همراه با درختان نخل خرما وجود دارد. آب آشامیدنی از شماری از چاه‌های که در این جزیره وجود دارد تامین می‌شود که بخشی از مصارف عمومی اهالی محل را برآورد می‌سازد. بقیه‌ی آب مشروب ساکنان از طریق باران تامین می‌شود یا اینکه با کشتی یا لنج از بندر لنگه یا بندرعباس به این جزیره حمل می‌گردد (مسعودی، ۱۳۵۲). ساکنان محلی این جزیره از راه غواصی و صید ماهی امرارمعاش می‌کنند و شغل موروثی آنان ماهیگیری و صید مروارید است. تا دهه اول سده ۱۴ (هجری شمسی) تعداد ۵۰ فروند کشتی بزرگ صید مروارید در کرانه‌های این ۵۰ فروند کشتی بزرگ صید مروارید در کرانه‌های این جزیره فعالیت داشته‌اند، یک مجتمع شیلاتی در جزیره بوموسی فعالیت دارد، درآمد مردم جزیره بیشتر از طریق فروش ماهی به شیلات ایران تامین می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۲).

(ب) تنب بزرگ

جزیره تنب بزرگ با وسعتی حدود ۳ / ۱۰ کیلومتر مربع در ۱۷ مایلی جنوب باختری جزیره قشم، در بخش شمالی خط منصف خلیج فارس واقع شده است، فاصله تنب بزرگ از بندر لنگه ۳۰ مایل است؛ در حالی که دوری آن از کرانه‌های رأس‌الخیمه (جزیره حمراه) بیش از ۴۶ مایل است (سازمان نقشه برداری، ۱۳۹۱ و مجتهدزاده، ۱۳۸۵: ۸۸). نیمه شمالی جزیره تنب بزرگ از نیمه جنوبی آن بلندتر است و زمین پوششی سنگی و صخره‌های دارد. این بخش از کشور با جمعیت ۶۹۰ نفر از توابع شهرستان بوموسی در استان هرمزگان است (مرکز آمار ایران، استان هرمزگان: ۱۳۹۵). ارزش راهبردی تنب بزرگ متأثر از موقعیت این جزیره در شکل دادن به قسمتی از خط دفاعی کشور ایران در ورودی تنگه هرمز است (حیدری موصول، ۱۳۸۹: ۸۱).

جزیره تنب بزرگ به مساحت بیش از ده کیلومتر مربع در فاصله چهارده مایلی (۲۶ کیلومتری) در جنوب غربی جزیره قشم واقع شده است. تنب بزرگ مسکونی بوده و در اسفند ۱۴۰۲ به شهر ارتقا یافت این جزیره دارای معدن خاک سرخ است. واژه تنب واژه‌ای تنگستانی (فارسی جنوبی) که به معنای تپه است. از نظر بعضی از محققان جغرافیای سیاسی از آن جای که فاصله‌ی تنب بزرگ با تنگه‌ی هرمز فاصله نسبتاً زیادی است، این جزیره به تنهایی ارزش استراتژیک چندانی ندارد، بر خلاف نظریه مذکور در صورت اجرای طرح‌های تفکیک تردد و ایجاد آزادراه‌های دریایی در خلیج فارس بر اهمیت استراتژیک این جزیره می‌افزاید (میرحیدر، ۱۳۷۱).

ج) تنب کوچک

جزیره مثلثی شکل تنب کوچک در ۸ مایلی (۱۵ کیلومتری) غرب جزیره تنب بزرگ قرار دارد. فاصله آن تا مرکز استان هرمزگان، شهر بندر عباس از طریق دریا حدود ۱۶۹ کیلومتر (۱۰۵ مایل) است. تپه زهرا با ارتفاع ۳۵ متر از سطح دریا بلندترین نقطه آن است. این جزیره با زمینی شنی و در برخی جاها صخره‌های فاقد آب شیرین است و کارکردی کاملاً نظامی دارد. اهمیت این جزیره عمدتاً در پیوند با تنب بزرگ به عنوان خط دفاعی ورودی خلیج فارس و نقش پشتیبانی کننده آن به شمار می‌رود (مجتهدزاده، ۱۳۷۱: ۲۲).

جزیره تنب کوچک یا «تنب مار» به شکل مثلث و در شش مایلی (دوازده کیلومتری) غرب جزیره تنب بزرگ قرار دارد و مساحت آن حدود دو کیلومتر مربع است. این جزیره غیرمسکونی و زیستگاه خزندگان، بویژه گونه‌های مختلف مار است. تنب کوچک در فاصله ۱۲ کیلومتری از غرب تنب بزرگ واقع شده است، جزیره تنب کوچک با مساحتی حدود ۲ کیلومتر مربع در جنوب بندر لنگه واقع است. بنابراین این جزیره از جهت شمال به بندر لنگه و از جهت جنوب، به جزیره بوموسی، از شرق به جزیره تنب بزرگ و از غرب به جزیره فاروی بزرگ و کوچک محدود است (مجتهدزاده، ۱۳۷۱). جزایر سه‌گانه دارای ریشه‌های ایرانی هستند. ابوموسی، مخفف «بوم موسی» به معنی خانه موسی و تنب نیز تغییر یافته واژه پارسی تنگستانی به معنای تپه و پشته و تل است.

جزایر سه‌گانه خلیج فارس، با وجود وسعت اندک از اهمیت استراتژیک و منحصر به فردی برخوردارند. این جزایر، به‌عنوان زنجیره‌ی دفاعی و امنیتی در دهانه خلیج فارس و تنگه هرمز، همانند ناوگانی ثابت، هرگونه تحرک و عبور و مرور کشتی‌ها را به خلیج فارس در کنترل دارند (رضایی سرچقاه، ۱۳۸۸).

۴-۵- اهمیت استراتژیک جزایر سه گانه از منظر موقعیت ژئوپلیتیک

(۱) موقعیت جغرافیایی و راهبردی

جزایر سه گانه‌ی ایران در نزدیکی تنگه هرمز، یکی از مهم ترین و پرترددترین گذرگاه های آبی جهان قرار دارند. تنگه هرمز که راه ارتباطی دریای عمان به خلیج فارس است، روزانه از آن حدود ۱۷ میلیون بشکه نفت و میلیون ها تن گاز طبیعی عبور می کند. بنابراین تسلط ایران بر این جزایر به ویژه در این منطقه حیاتی، قدرت این کشور را برای نظارت و کنترل جریان های نفتی و دریایی در خلیج فارس به شدت تقویت می کند.

(۲) حضور نظامی و امنیتی

جزایر سه گانه به عنوان پایگاه های نظامی برای ایران در منطقه خلیج فارس عمل می کنند. این جزایر امکان استقرار نیروهای دریایی، هوایی و زمینی را به ایران می دهند و به ویژه در صورت بروز تهدیدات امنیتی در منطقه، ایران قادر است از آن ها برای دفاع از حاکمیت خود و انجام عملیات های نظامی استفاده کند. بوموسی در حلقه دفاعی جزایر ایرانی در خلیج فارس از اهمیت استراتژیک برخوردار است زیرا که آخرین حلقه دفاعی ایران در دهانه خلیج فارس را تشکیل می دهد (مجتهدزاده، ۱۳۷۱: ۵).

(۳) اهمیت اقتصادی و انرژی

جزایر سه گانه‌ی ایران در مسیرهای حیاتی ترانزیت نفت و گاز قرار دارند. تنگه هرمز که در نزدیکی این جزایر قرار دارد، به عنوان مهم ترین شریان صادرات انرژی از خلیج فارس به بازارهای جهانی شناخته می شود. تسلط بر این جزایر به ایران این امکان را می دهد که نظارت و مدیریت بهتری بر تجارت انرژی و ذخایر نفت و گاز داشته باشد. جزیره بوموسی از اهمیت اقتصادی مهمی برخوردار است زیرا در مسیر یک شاهراه مهم دریایی قرار گرفته است، قرار گرفتن جزیره بوموسی، سیری و فارسی در مسیر خطوط اصلی کشتیرانی که به طرف جنوب و غرب خلیج فارس کشیده شده است، سبب اهمیت استراتژیک این جزایر شده است (میرحیدر، ۱۳۶۹: ۶۷).

۴-۶- ظرفیت های توسعه جزایر سه گانه

موقعیت استراتژیک جزایر سه گانه و قرار گرفتن آنها در مجاورت تنگه هرمز، اهمیت این منطقه را برای کشورهای منطقه و قدرت های جهانی دوچندان کرده و به همین دلیل اختلافات بر سر مالکیت این جزایر همواره مسئله ای حساس و پیچیده بوده است. تنگه هرمز یکی از مهم ترین و استراتژیک ترین نقاط تجاری و نظامی جهان محسوب می شود. این تنگه به عنوان شاهراه تجارت نفت، روزانه حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد از نفت جهان را جابه جا می کند و به همین دلیل کنترل بر آن برای کشورهای منطقه و حتی قدرت های جهانی اهمیت زیادی دارد. جزایر سه گانه به دلیل نزدیکی به تنگه هرمز نه تنها از نظر جغرافیایی بلکه از لحاظ ژئوپلیتیکی و اقتصادی نیز اهمیت ویژه ای پیدا کرده اند. مالکیت و کنترل بر این جزایر به معنای داشتن نفوذ بر تنگه هرمز و دسترسی به منافع استراتژیک در این منطقه حیاتی است. براساس داده های اطلاعات انرژی ایالات متحده، سهم نفت عبوری از تنگه هرمز در دوره زمانی ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۳ بین ۲۰ تا ۳۰ درصد نوسان داشته است که نشان می دهد این تنگه به عنوان یک مسیر حیاتی برای عرضه جهانی نفت اهمیت استراتژیک دارد نوسانات در این سهم نیز بازتاب دهنده تغییرات تقاضای جهانی، تحولات ژئوپلیتیکی و شرایط اقتصادی بوده است علاوه بر این، جزایر سه گانه از نظر

نظامی و دفاعی نیز برای ایران اهمیت دارند. این جزایر در نزدیکی خلیج فارس و تنگه هرمز واقع شده‌اند و به عنوان پایگاه‌های دفاعی ایران در این ناحیه عمل می‌کنند. موقعیت استراتژیک این جزایر به ایران اجازه می‌دهد که در صورت وقوع تهدیدات نظامی یا بروز تنش‌های منطقه‌ای از مرزهای آبی خود دفاع کند و امنیت خلیج فارس را تأمین کند اگر ایران کنترل این جزایر را از دست دهد، بخش مهمی از نفوذ و قدرت نظامی خود را در تنگه هرمز و خلیج فارس از دست خواهد داد. این جزایر موقعیت جالب توجهی از نظر استراتژیک دارند؛ چراکه در ورودی تنگه هرمز واقع شده‌اند. از این رو، این جزایر علناً در یک مسیر مهم کشتی‌رانی برای نفت و گاز قرار دارند. اختلاف بر سر این جزایر، در سال ۱۹۷۱ و پس از خروج بریتانیا از ایران و پای‌بند نبودن به تعهدات خود در منطقه تشدید شد. به دنبال این خروج، علناً ایران مالکیت این جزایر را برعهده دارد. نکته مورد توجه آن است که در پس هر ادعای مالکیت، اهداف اقتصادی و استراتژیک قرار دارد. از این رو، لازم است که به اهمیت این سه جزیره و وجود ذخایر نفتی در این مناطق پرداخته شود. موقعیت استراتژیک جزایر سه‌گانه، اهمیت آن‌ها را در مورد صادرات و کنترل بر مسیرهای کشتی‌رانی نفت افزایش می‌دهد.

۴-۷- تنگه هرمز و منابع نفتی اطراف جزیره بوموسی

جزیره بوموسی واقع در خلیج فارس از نظر استراتژیک دارای اهمیت است. در حالی که خود جزیره اساساً به دلیل منابع گسترده نفت و گاز شناخته شده نیست، اما منطقه اطراف آن در خلیج فارس سرشار از هیدروکربن است. جزیره بوموسی به دلایل اقتصادی، امنیتی و زیست‌محیطی، همواره مورد توجه امارات بوده است. یکی از ویژگی‌های مهم در مورد این جزیره این است که به طور بالقوه مملو از ذخایر نفت است. در حال حاضر نفت از میدانی نزدیک به سواحل ابوموسی استخراج می‌شود. اما هیچ تولید نفتی در خود جزیره ابوموسی وجود ندارد. هرگونه درگیری در آینده بر سر جزایر سه‌گانه می‌تواند به طور ناخواسته به تولید یا منابع نفت آسیب برساند.

اختلاف بر سر ابوموسی به چند دلیل برای بسیاری از کشورها مهم است. منابع نفتی بالقوه در جزیره و در مناطق اطراف برای اقتصاد امارات و ایران ارزشمند است. علاوه بر این، موقعیت جزیره می‌تواند استراتژیک باشد و برای مختل کردن دسترسی جهان به نفت استفاده شود. چراکه این جزیره علناً در مسیر تنگه هرمز قرار دارد این موقعیت استراتژیک می‌تواند به یک کشور اجازه دهد تا بر خطوط کشتی‌رانی خلیج فارس تأثیر بگذارد. همچنین کنترل بر جزیره بوموسی باعث می‌شود که ایران بتواند نظارت و حافظت بیشتری بر بندرعباس و صنعت نفت آن منطقه داشته باشد کنترل بر جزایر سه‌گانه، دسترسی به ذخایر موجود در خلیج فارس را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. چراکه دسترسی به منابع نفتی بالقوه و همچنین نزدیکی به منابع غنی هیدروکربنی منطقه خلیج فارس، این جزایر را از نظر استراتژیک مهم می‌کند (تجارت‌نیوز، ۱۴۰۳).

در جزیره بوموسی معادن اکسید سرخ‌آهن وجود دارد و آب‌های پیرامون آن دارای نفت است. نفت جزیره بوموسی که به میدان مبارک در بخش دریایی در شرق جزیره محدود است، از نظر نوع و کیفیت بهترین نفت در خلیج فارس شناخته شده است. میدان مبارک شامل ۳ چاه نفتی است (کاظمی، ۱۳۶۸). تاسیسات مهم جزیره بوموسی شامل یک باند فرودگاه ۲۷۰۰ متری است و یک موج‌شکن و یک اسکله کوچک مناسب پهلوگرفتن شناورها است. دیگر تاسیسات جزیره شامل دو نیروگاه برق، کارخانه آب‌شیرین‌کن، تاسیسات شیلات و سردخانه بهداری و جاده کمربندی آسفالت است (کاظمی، ۱۳۶۸: ۲۳۵).

تجهیزات تولید میدان نفتی مبارک دارای ظرفیت فرآوری ۶۰ هزار بشکه در روز نفت و ۱۵۰ میلیون فوت مکعب در روز گاز برای صادرات است، میدان نفتی مبارک در حوزه مشترک ایران و شارجه قرار گرفته است، به دنبال عملیات‌های لرزه‌نگاری دریایی در سال ۱۹۷۱ میلادی، عملیات حفاری اکتشافیپیر ریسک میدان مبارک در سال ۱۹۷۲ میلادی انجام شد و پس از آن توسعه این میدان شتاب گرفت. از زمان آغاز تولید از این میدان در سال ۱۹۷۴ میلادی تاکنون، بیش از ۱۰۰ میلیون بشکه نفت و معیانات گازی بعلاوه حدود ۳۰۰ میلیارد فوت مکعب گاز طبیعی از این میدان تولید شده است (شبکه اطلاع رسانی نفت و انرژی، ۱۳۹۶).

۴-۸- ذخایر نفتی اطراف تنب کوچک و تنب بزرگ

جزیره تنب کوچک واقع در خلیج فارس یکی از جزایری است که برای ایران اهمیت استراتژیک دارد. این جزیره نسبتاً کوچک است و زیرساخت‌های گسترده‌ای برای تولید نفت و گاز در مقایسه با دیگر مناطق خلیج فارس ندارد. خلیج فارس، به طور کلی، غنی از هیدروکربن است و در منطقه اطراف جزیره تنب کوچک ممکن است ذخایر نفت و گاز وجود داشته باشد. هنوز میادین نفتی و گازی در این جزیره کشف نشده اما ممکن است منابع بالقوه در آب‌های اطراف وجود داشته باشد. از این رو، وضعیت ژئوپلیتیکی می‌تواند بر فعالیت‌های اکتشاف و تولید تأثیر بگذارد. جزیره تنب بزرگ نیز مانند جزیره تنب کوچک دارای اهمیت استراتژیک است، اما تاسیسات گسترده تولید نفت و گاز مستقیماً در خود جزیره وجود ندارد. با این حال، مناطق اطراف جزیره به دلیل منابع غنی هیدروکربنی شناخته شده است (توسعه ایرانی، ۱۴۰۳).

۴-۹- جایگاه جزایر سه‌گانه در افزایش توان ژئوپلیتیکی ایران

جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک و بوموسی از لحاظ استراتژیک، حساس‌ترین نقطه داخل خلیج فارس بوده و برای هر نوع عملیات وسیع هماهنگ که در خلیج فارس صورت گیرد، نیاز به این سه جزیره الزامی است و به همین دلیل سال‌ها در اختیار قدرت بحری جهان یعنی انگلستان بود و این کشور توانست تا سال ۱۹۷۱ سلطه خود را بر این نقطه حفظ کند (عزتی، ۱۳۳: ۱۳۶).

قرار گرفتن بوموسی و دو جزیره استراتژیک دیگر در اختیار دولتی کوچک و تحت کنترل (مانند امارات متحده عربی) می‌تواند زمینه را برای حضور مجدد نظامی قدرت‌های بزرگ و فرا منطقه‌ای در این جزایر و کنترل دهانه بیرونی تنگه هرمز را فراهم کند، لذا علاوه بر بعد جغرافیایی امنیت منطقه لازم است که این جزایر در دست قدرت بزرگ و بومی همچون ایران باشد. اگر اهمیت تنگه هرمز به جهت گلوگاه خط انتقال انرژی و کالا و موقعیت برتر نظامی آن را در نظر بگیریم و تسلط برتر و استراتژیک جزایری همچون بوموسی، تنب بزرگ و هرمز بر این تنگه دقت کنیم، آنگاه اهمیت نظامی و استراتژیک آنها معلوم خواهد شد که در دست داشتن جزایر فوق یعنی تسلط بر تنگه هرمز و تسلط بر تنگه هرمز مساوی با امتیاز برتری استراتژیک و تسلط بر خط انتقال موادی که حیات جهان صنعتی به آن وابسته است و خطی که مدخل ورودی کالاهای تولیدشده همان جهان صنعتی است (کامران، ۱۳۸۳: ۱۳۵).

جزیره بوموسی جنوبی‌ترین جزیره در خلیج فارس است که باعث گستردگی آب‌های ایران شده و همچنین باعث گستردگی حاکمیت ایران بر فلات قاره است. به سبب حملونقل دریایی و رفت‌وآمد نفتکش‌ها در خلیج فارس و نیز به لحاظ اینکه این

جزیره در خط الراس عبور کشتی‌های باری و نفتکش منطقه واقع شده است اهمیت زیادی به خود اختصاص داده است (نقشه ۱).



شکل ۱ - موقعیت استراتژیک جزایر سه‌گانه در خلیج فارس (منبع: کیانی، ۱۳۹۶)

از آنجایی که جزایر هم شامل دریایی سرزمینی مختص به خود است. بنابراین همین امر موجب گسترش قلمرو دریایی ایران در خلیج فارس خواهد شد. کنوانسیون‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۸۲ جزیره را «قطعه زمینی که بطور طبیعی به وجود آمده و اطراف آن را آب احاطه کرده و به هنگام مد بیرون از آب است» (چرچیل و لو، ۱۳۸۴: ۶۷). تعریف مزبور تردیدهای موجود در حقوق بین‌الملل عرفی پیش از انعقاد کنوانسیون ۱۹۸۵ را درباره اینکه جزیره باید دارای قابلیت کافی جهت سکونت باشد روشن کرده و تصریح نموده است که این امر یک شرط ضروری نیست و دریای سرزمینی جزایر براساس قاعده کلی خطوط مبدا تعیین می‌شود (ماده (۲) ۱۰ کنوانسیون ۱۹۵۸ و ماده (۲) ۱۲۱ کنوانسیون ۱۹۸۲). بدین معنا که هر جزیره‌ای دارای دریای سرزمینی خاص خود بدون توجه به اندازه آن است (آقای، ۱۳۸۴: ۸۷).

ادعای ایران بر جزیره (بوموسی) براساس ضابطه‌ای تاریخی است به این معنی که ایران این جزایر را بطور مستمر تا قرن نوزدهم در اختیار داشته است و حتی در زمان قاجاریه در تملک ایران بوده و زیر نظر والی بندر لنگه اداره می‌شد. اساساً آب‌های تاریخی به آب‌هایی اطلاق می‌شود که برای مدتی طولانی و بطور متمرکز مورد استفاده یک دولت ساحلی قرار گرفته باشند بدون اینکه مورد ادعای دولت دیگری بوده باشد. جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک از آغاز تاریخ مکتوب به ایران تعلق داشته، چنانکه همه جزیره‌ها و کرانه‌های خلیج فارس از ۵۵۰ سال پیش از میلاد تا ۶۵۱ پس از میلاد در اختیار ایران بوده و از دوران صفویه، فرمانداری بندر لنگه شامل جزیره‌های تنب بزرگ، کوچک و سیری و کیش هم می‌شد (موحد، ۱۳۷۳: ۱۰۵-۱۲۱).

مطابق ماده سوم کنوانسیون حقوق دریاها، ۱۹۸۲ حداکثر عرض دریای سرزمینی را ۱۲ مایل دریایی، حساب کرده و طبق سه کنوانسیون ۱۹۵۸ و ۱۹۶۰ و ۱۹۸۲ عرض دریای سرزمینی را حداقل ۳ و حداکثر ۱۲ مایل دریایی است. برای اندازه‌گیری این فاصله از پایین‌ترین حد جزر به نام خط مبدا شروع کرده و در طول ساحل ۱۲ مایل به طرف دریا پیش می‌روند، البته در

فرورفتگی‌ها مقداری متفاوت عمل می‌شود. با توجه به این قانون، تمامی آب‌های بین جزایر قشم، لارک، هرمز، هنگام و لاوان با مجموعه کشور یکی شده و جزو آب‌های داخلی ایران محسوب می‌شوند و این موضوع در اسناد سازمان ملل ضبط گردیده است. بنابراین اگر از آخرین حد جزر از جزیره قشم عرض دریای سرزمینی را تا ۱۲ مایل ادامه دهیم و از طرف تنب بزرگ هم به طرف قشم ۱۲ مایل ادامه دهیم متوجه خواهیم شد که در واقع فاصله این دو جزیره کمتر از ۲۴ مایل است، همین امر هم در مورد تنب کوچک و ابوموسی صادق است. با توجه به این موضوع دریای سرزمینی ایران بصورت یکپارچه تا ۱۲ مایلی جنوب جزیره بوموسی ادامه دارد. از سویی دیگر فاصله شارجه تا بوموسی ۶۷ کیلومتر یعنی بیش از دو برابر عرض دریای سرزمینی بوده که بیش از ۲۴ مایل است در صورتی که در کنوانسیون حقوق دریاها، منطقه دریای سرزمینی و منطقه نظارت روی هم رفته می‌توانند ۲۴ مایل دریایی پهنا داشته باشد. بنابراین اگر از بوموسی ۱۲ مایل به طرف شارجه ادامه دهیم و همچنین از طرف شارجه بطرف ابوموسی هم ۱۲ مایل ادامه دهیم این دو خط بر هم منطبق نمی‌شوند و این از نظر حقوقی پذیرفته نیست (کیانی، ۱۳۹۶).

۴-۱۰- ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی

جزایر سه گانه ایرانی از منظر فرهنگی و اجتماعی دارای تنوع قابل توجهی هستند. ساکنان این جزایر با فرهنگ‌های مختلفی آشنا هستند و به زبان‌ها و گویش‌های متنوعی سخن می‌گویند. مهم‌ترین قشر ساکنان این جزایر شامل مردم بومی به‌همراه گروه‌های مختلفی از تجار و دریانوردان است که بر تنوع فرهنگی این جزایر افزوده‌اند. مردم این جزایر به‌شدت به تاریخ و فرهنگ ایرانی خود وابسته‌اند و با برگزاری جشن‌ها و مراسمات سنتی، میراث فرهنگی خود را حفظ می‌کنند. همچنین، فعالیت‌های اقتصادی، به‌ویژه در زمینه ماهی‌گیری و تجارت، به اقتصاد این جزایر کمک می‌کند و بر ارتباطات اجتماعی بین ساکنان و دیگر نقاط ایران تأثیر می‌گذارد.

۴-۱۱- اهمیت اقتصادی و استراتژیک جزایر سه‌گانه

جزایر سه‌گانه ایرانی به‌عنوان یک مرکز تجاری و نقاطی استراتژیک در خلیج فارس شناخته می‌شوند. وجود این جزایر در مسیرهای تجاری، به امکان تجارت دریایی و تأمین مواد غذایی، صنایع و انرژی برای ایران کمک کرده است. تنوع منابع طبیعی موجود در این جزایر نظیر ماهی، صدف و دیگر منابع دریایی، به اقتصاد محلی و ملی کمک شایانی می‌کند. تنب بزرگ و کوچک به‌عنوان نقاط نظارتی و امنیتی در آب‌های خلیج فارس، برای تحقق امنیت ملی و کنترل تردها اهمیت ویژه‌ای دارند. این جزایر به‌علت موقعیت جغرافیایی خود، همواره مورد توجه نیروهای نظامی و امنیتی بوده و نقش کلیدی در حفظ تمامیت ارضی کشور ایفا می‌کنند.

۵- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این مقاله تلاش شد تا نقش دیپلماسی در مناطق آزاد و تأثیر آن در توسعه جزایر سه گانه به طور تقنینی مورد بحث و بررسی علمی قرار گیرد. در این راستا مسائل و موضوعات مربوطه مطرح و مورد تبیین و تشریح قرار گرفت. مناطق ویژه اقتصادی و آزاد تجاری از ظرفیت‌های گوناگونی برای خلق مزیت برخوردارند. این ظرفیت‌ها اگر در چارچوب درستی به کار گرفته شوند و از اهداف اصلی خود، منحرف نگردند، می‌توانند ابزاری موثر برای ترقی و رشد صنعتی باشند. این مناطق می

توانند فرصت مناسبی جهت افزایش سرمایه گذاری خارجی در راستای ارتقاء رقابت صنعتی و نهایتاً رشد اقتصادی جامعه فراهم نمایند.

جزایر سه گانه (بوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک)، در دهانه ورودی خلیج فارس و نزدیکی تنگه هرمز، مهم ترین جزایر این منطقه دریایی محسوب می شوند که می توانند اهمیت فراوانی در سیادت و قدرت دریایی ایران داشته باشند. منطقه آزاد ابزاری مؤثر برای کاهش تبعات و آسیب های مرتبط با دوران گذار در اقتصاد کشورهاست که به آن ها کمک می کند تا با هماهنگی تدریجی و مواجهه کمتر با مشکلات، وارد اقتصاد جهانی شوند. علاوه بر این، ایجاد و گسترش مناطق آزاد تجاری می تواند به عنوان یک راهکار سریع و میانبری مؤثر برای دستیابی به اهدافی مانند جذب سرمایه های داخلی و خارجی و تسریع فرآیند صنعتی شدن در راستای توسعه صادرات غیرنفتی مورد بهره برداری قرار گیرد. توسعه اقتصادی نیاز به سرمایه گذاری در حوزه ها و فعالیت های متنوع اقتصادی دارد. بدون سرمایه گذاری در پروژه های زیربنایی و رونمایی، نمی توان انتظار افزایش اشتغال، تولید و بهبود رفاه اقتصادی را داشت. امروزه بسیاری از کشورهای جهان به شدت به دنبال جذب سرمایه های خارجی هستند. یکی از راه های کارآمد و مؤثر برای این هدف، ایجاد مناطق آزاد تجاری- صنعتی محسوب می شود. بررسی موانع و چالش های مرتبط با جذب و توسعه سرمایه گذاری در این مناطق، می تواند دیدگاه روشنی از عوامل کلیدی در جذب و گسترش سرمایه گذاری های داخلی و خارجی ارائه دهد. نقش دیپلماسی مناطق آزاد در توسعه جزایر سه گانه (بوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک) به طور مستقیم و واضح قابل تعریف نیست، به دلیل اینکه اطلاعات دقیقی در مورد فعالیت ها و سرمایه گذاری هادر این جزایر به صورت عمومی در دسترس نیست. همچنین این جزایر به دلیل موقعیت استراتژیک و حساسیت های امنیتی، تحت کنترل و نظارت شدید دولت ایران هستند. و هرگونه فعالیت اقتصادی و سرمایه گذاری خارجی در آنجا به شدت محدود و تحت نظارت قرار می گیرد با این حال، می توان به صورت فرضی و کلی به نقش پتانسیلی دیپلماسی مناطق آزاد در توسعه این جزایر اشاره کرد؛ اگر ایران بخواهد از پتانسیل های اقتصادی جزایر سه گانه استفاده کند، ممکن است در آینده از ابزار دیپلماسی مناطق آزاد استفاده کند. این به این معنی است که ایجاد مناطق آزاد تجاری در این جزایر می تواند به جذب سرمایه گذاری خارجی در حوزه هایی مانند گردشگری، صنایع دریایی و انرژی تجدیدپذیر منجر شود. این نیازمند دیپلماسی فعال با کشورهای منطقه و سایر کشورها برای جلب اعتماد و تضمین امنیت سرمایه گذاری است. این دیپلماسی باید شامل مذاکره و توافق بر روی قوانین و مقررات مناطق آزاد، تضمین حمایت حقوقی سرمایه گذاران، ارائه مشوق های سرمایه گذاری باشد. ایجاد مناطق آزاد می تواند به عنوان بستری برای همکاری منطقه ای در زمینه های اقتصادی و تجاری عمل کند. این می تواند شامل همکاری با کشورهای همسایه در حوزه های حمل و نقل دریایی، صید و پرورش آبزیان و مدیریت منابع طبیعی مشترک باشد، این همکاری نیازمند دیپلماسی فعال و حل و فصل اختلافات احتمالی بین ایران و کشورهای همسایه است. توسعه اقتصادی جزایر سه گانه از طریق مناطق آزاد می تواند به بهبود روابط بین المللی ایران کمک کند، این امر به ویژه در رابطه با کشورهای حوزه خلیج فارس بسیار مهم است، زیرا رفع تنش ها و بهبود روابط با این کشورها برای توسعه اقتصادی منطقه ضروری است، در این راستا دیپلماسی و مذاکره با کشورهای منطقه برای ایجاد اعتماد متقابل و حل و فصل اختلافات سیاسی ضروری است، عوامل سیاسی و امنیتی در این منطقه بسیار پیچیده و حساس هستند و هرگونه تغییر در وضعیت فعلی نیازمند مذاکرات و توافقات پیچیده بین المللی است.

راهکارها و پیشنهادها

۱- تبدیل جزایر به مناطق آزاد تجاری: پیوند اقتصاد و امنیت.

- ۲- تقویت حضور نظامی و امنیتی: امنیت پایدار از طریق توسعه و دیپلماسی فعال.
- ۳- ساخت هتل‌های بین‌المللی، مراکز تفریحی دریایی و بنادر گردشگری.
- ۴- سرمایه‌گذاری در گردشگری و انرژی‌های تجدیدپذیر.
- ۵- بهره‌گیری از ظرفیت بخش خصوصی و مشوق‌های بخش اقتصادی.
- ۶- تأسیس بیمارستان و صدور گواهی تولد و شناسنامه با ذکر محل تولد برای ایرانیان یک تدبیر آینده‌نگرانه محسوب می‌شود، این اقدام در صورتی که در آینده اختلاف میان دو کشور به ابعاد بین‌المللی گسترده‌تری برسد و حتی به برگزاری فراندوم منجر شود، اهمیت و ارزش خود را نشان خواهد داد.
- ۷- تأسیس کارخانه یا کارگاه‌ها و انتقال نیروی انسانی از استان‌های کم‌درآمد به این مراکز.
- ۸- ایجاد یک نهاد توسعه‌ای: الگویی از مکران
- ۹- تحکیم حقوقی دیپلماتیک حاکمیت ایران
- ۱۰- تأسیس یک مؤسسه تحقیقاتی تخصصی در زمینه آبیان و گونه‌های گیاهی و جانوری دریایی می‌تواند نقش مهمی در حفاظت و بهره‌برداری پایدار از تنوع زیستی دریایی جزیره داشته باشد. این منطقه، با وجود گونه‌های برجسته‌ای مانند لاک‌پشت سبز دریایی، مارماهی، شاه‌میگو، کوسه و ماهیان رنگارنگ، پتانسیل بالایی برای تحقیقات علمی و توسعه پایدار فراهم می‌کند. مؤسسه می‌تواند بستر مناسبی برای مطالعات زیست‌شناسی دریا، مدیریت زیستگاه‌ها و همچنین آموزش و آگاهی‌بخشی به ساکنین محلی و گردشگران باشد.

منابع

۱. ارغوانی پیرسلامی، فریبرز و اسمعیلی، محدثه. (۱۳۹۸)، چالش‌ها و مانع دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و ششم، شماره نود و هفت، صص ۱۰۵-۷۱.
۲. اسفندیاری، علی اصغر، مقدس حسین‌زاده، سمیره و دلاوری، مجید. (۱۳۸۷)، ارزیابی عملکرد مناطق آزاد تجاری ایران و تأثیر آن در توسعه اقتصادی این مناطق، مجله پژوهش‌های اقتصادیف شماره ۲۸، صص ۱۴۶-۱۲۰.
۳. امینی، آرمین (۱۳۸۸). دیپلماسی و اقتصاد: الگوی مناسبات جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا ۸۴-۱۳۷۶، شماره ۸، صص ۱۷۹-۱۵۵.
۴. آقایی، بهمن. (۱۳۸۴)، مجموعه مقالات حقوق بین‌الملل دریاها و مسائل ایران، گنج دانش، تهران. اتوتایل، ژناروید و داللی، سیمون و روتلج، پاول (۱۳۸۷)؛ اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم، ترجمه حافظ نیا محمد رضا، نصیری‌هاشم؛ انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم؛ پاییز، ۱۳۸۴.
۵. بارستون، پی.آر. (۱۳۷۴). ماهیت متحول دیپلماسی، ترجمه محمد جعفر جواد، فصلنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۰۱ و ۱۰۲.
۶. تجارت نیوز، (۱۴۰۳)، پژوهش جزایر سه گانه ،
<https://tejaratnews.com/%D8%A8%D8%AE%D8%B4>.
۷. حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران؛ چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

۸. حافظ‌نیا، محمدرضا، ذوقی بارانی، کاظم و احمدی‌پور، زهرا. (۱۳۹۱)، بررسی تأثیر الگوی دوگانه مدیریت سیاسی فضا بر کارکردهای مناطق آزاد: مطالعه موردی کیش، مجله مدرس علوم انسانی-برنامه‌ریزی و آمایش فضا، دوره پانزدهم، شماره ۱، صص ۳۹-۲۱.
۹. حسین خانی، فاطمه. (۱۳۹۰)، نقش مناطق آزاد تجاری در بازرگانی بین‌الملل ایران مطالعه موردی منطقه آزاد اروند، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مدیریت بازرگانی (گرایش بین‌الملل)، دانشگاه پیام نور واحد تهران غرب.
۱۰. حیدری، محمد و سهراب انعامی علمداری (۱۳۹۱). دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره ۲۰، صص ۶۱-۳۹.
۱۱. حیدری موصولو، طهمورث. (۱۳۸۹)، تبیین عوامل مؤثر در شکلگیری ادعاهای امارات عربی متحده نسبت به جزایر تنب و ابوموسی از سال ۱۹۹۲ میلادی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جغرافیای سیاسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۱۲. دریایی «، ترجمه امیر مسعود اجتهادی. تهران: وزارت امور خارجه. تاریخ و جغرافیای سیاسی جزایر ابوموسی، تنب کوچک و تنب بزرگ»، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال ششم. ش ۱۱ و ۱۲ مرداد و شهریور.
۱۳. دهقانی، افضل. (۱۳۹۶)، نقش دولت در توسعه حوزه عمل مناطق آزاد و ویژه اقتصادی کشور به منظور گسترش فراهم کردن زمینه‌های تسهیل تولید و صادرات کالا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
۱۴. رابین چرچیل و آلن لو (۱۳۸۳)، حقوق بین‌الملل دریاهای، ترجمه بهمن آقایی، گنج دانش.
۱۵. رضایی سرچقا، مجتبی؛ نقش خلیج فارس در جریان جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴م) پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، تهران: بنیاد ایران‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸.
۱۶. روزنامه توسعه ایرانی، (۱۴۰۳)، پژوهش جزایر سه گانه، <https://www.toseeirani.ir/fa/tiny/news-70576>.
۱۷. رهنورد، فرج‌الله (۱۳۸۹). عوامل مؤثر بر عملکرد مناطق آزاد تجاری - صنعتی ایران، مجله فرایند مدیریت و توسعه، شماره ۴۷، صص ۴۵-۵۹.
۱۸. سازمان نقشه برداری. (۱۳۹۱)، نقشه‌های جزایر تنب و ابوموسی، مقیاس ۱/۲۵۰۰۰.
۱۹. سائول برنارد کوهن. (۱۳۸۷)، ژئوپلیتیک نظام جهانی؛ ترجمه کاردان عباس، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران؛ دی ماه.
۲۰. سجادی‌پور، سید محمد و وحیدی، موسی‌الرضا. (۱۳۹۰)، دیپلماسی عمومی نوین: چارچوب‌های مفهومی و عملیاتی، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۴، صص ۹۵-۷۷.
۲۱. سرشماری عمومی نفوس و مسکن استان هرمزگان (۱۳۹۵)، سایت مرکز آمار ایران.
۲۲. سلامی، فریبا، ضرونی، زهرا و رادین، فایق. (۱۳۹۶)، نقش مناطق آزاد در توسعه اقتصادی و ضرورت ایجاد آن در کردستان، اولین همایش بین‌المللی برنامه‌ریزی اقتصادی، توسعه پایدار و متوازن منطقه‌ای رویکردها و کاربردها، دانشگاه کردستان.
۲۳. عزتی، عزت‌الله. (۱۳۸۰)، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران: انتشارات سمت.
۲۴. فرشیدی، جواد. (۱۳۹۰)، نقش مناطق آزاد تجاری در امر توسعه اقتصادی (منطقه آزاد تجاری-صنعتی ارس، شهر جلفا)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، بخش علمی: مدیریت، اقتصاد و حسابداری، دانشگاه پیام نور مرکز کرج.

۲۵. قورچی، مرتضی و کاویانی‌راد، جواد. (۱۳۹۷). بررسی همخوانی دیپلماسی شهری با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطالعه موردی: خواهر شهرهای کلان شهر تهران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پانزدهم، شماره اول، صص ۶۰-۸۴.
۲۶. کاظمی، علی اصغر. (۱۳۶۸). ابعاد حاکمیت ایران در خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، صص ۱۲۰.
۲۷. کامران، حسن. (۱۳۸۳). جغرافیای نظامی جزایر (هرمز، جزایر سه‌گانه، سیری، فارور، فاروگان)، انجمن جغرافیای ایران، چاپ ۱.
۲۸. کرمی، اژدر. (۱۳۷۰). نقش مناطق آزاد تجاری در توسعه صنعتی (ایران)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی، دانشگاه تهران.
۲۹. کریمی‌کیا، اسما و مقدم، محمد. (۱۳۹۱). بررسی عوامل جذب سرمایه‌گذاری در منطقه آزاد اروند، مجله اقتصادی-ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، شماره‌های ۶ و ۷، صص ۲۸-۵.
۳۰. کیانی، وحید. (۱۳۹۵). نقش و جایگاه جزایر سه‌گانه در معادلات ژئوپلیتیکی کشورهای حوزه خلیج فارس، همایش ملی خلیج فارس، دوره برگزاری ۱۱.
۳۱. مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۰). «امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس: جغرافیای سیاسی
۳۲. محرابی، علیرضا و امیری، هاشم. (۱۳۹۲). نقش عوامل سیاسی-امنیتی در توسعه نیافتگی منطقه آزاد چابهار، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال نهم، شماره سوم، صص ۱۶۵-۱۴۰.
۳۳. محمدی، حمیدرضا و احمدی، ابراهیم. (۱۳۹۱). واکاوای زمینه‌های همگرایی ایران و پاکستان (تبیینی از سه رویکرد ژئوکالچر، ژئواکونومی و ژئوپلیتیک)، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره دوم، صص ۸۵-۱۱۰.
۳۴. مسعودی، عباس. (۱۳۵۲). خلیج فارس در دوران سربلندی و شکوه، تهران، موسسه اطلاعات مرداد ۱۳۵۲.
۳۵. موحد، محمد علی. (۱۳۷۳). مبالغه استعمار، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، تهران.
۳۶. میرحیدر، دره. (۱۳۷۱). جغرافیای سیاسی طرح‌های تفکیک تردد در خلیج فارس و تنگه هرمز، مجموعه مقالات سیمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مرکز مطالعات خلیج فارس، ۱۳۶۹.
۳۷. واعظی، محمود. (۱۳۸۹). دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۳۸. وایت، برایان (۱۳۷۹). دیپلماسی، ترجمه سید حسین محمدی نجم، چاپ اول، تهران: دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد
۳۹. وحیدی، موسی الرضا (۱۳۸۶). تغییر عرصه سیاست بین‌الملل و دگرگونی ماهیت دیپلماسی، مجله سیاست خارجی، شماره ۸۲.
40. Cull, N. J. (2008). Public diplomacy before Gullion: The evolution of a phrase. In *Routledge handbook of public diplomacy* (pp. 39-43). Routledge.
41. Hocking, Brain (2000). The Diplomacy of Images and Memory: Swiss Bankers and Nazi Gold, Leicester Center for Study of Diplomacy, DSP Discussion Papers, No 40.
42. Malone, Gifford (1985). Managing Public Diplomacy, *Washington Quarterly*, Vol 8, No 3.

-
43. Nye, JR. Joseph S (2008). Public Diplomacy and Soft Power, The Annals of the America: Greenwood Publishing Group.
 44. Snow, Nancy (2009). Rethinking Public Diplomacy, Routledge Handbook of Public Diplomacy Edited by Nancy Snow and Philip M.Taylor, New York and London: Routledge